

ادامه از صفحه اول

بی‌حاصل‌بودن در انتظار برنامه‌ششم

چنان‌که حتی مسئولان نظام اداری کشور نیز از آن انتقاد می‌کنند؛ ولی این انتقادها سازنده نیستند؛ زیرا به ریشه مشکلات یعنی وابستگی اقتصاد کشور به درآمد فروش نفت و تمرکزگرایی بیمارگونه در مدیریت دولتی کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کنند و اجازه چنین انتقادی را ندارند. پنج برنامه گذشته رشد اقتصادی مثبت ۸٪ را به مردم وعده می‌دادند. به‌تازگی معلوم شد که رشد اقتصادی واقعی نزدیک به منفی ۶٪ بوده است. اگر برنامه ششم بر همین منوال تدوین شده، بهتر است هرگز تدوین نشود. آیا تدوین‌کنندگان برنامه توانایی تدوین برنامه‌های بهتر را نداشته‌اند؟ ولی مشکل نه از ناتوانی تدوین‌کنندگان برنامه، بلکه از شیوه تدوین برنامه است. تا زمانی که مدیریت عمودی و از بالا به پایین اعمال می‌شود، برنامه‌ها هم از بالا به پایین نوشته می‌شوند و این برنامه‌ها خودبه‌خود ماهیت توسعه‌ای نخواهد داشت؛ زیرا هیچ بازخوردی از پایین به بالا را برنمی‌تابد. در سال‌های اخیر دولت با مشکلات کسری بودجه مواجه بوده است. دولتمردان هم گاه به خود اجازه می‌دهند که پنهان‌کاری را کنار گذاشته و به طور آشکار از آن سخن بگویند. آیا علت آن درونی است یا بیرونی؟ منظوم از علت بیرونی مشخصاً تحریم‌های اقتصادی هستند. تحریم‌ها تأثیر داشته‌اند؛ ولی بیشتر مشکلات بودجه معلول عوامل درونی است. یک اقتصاد تک‌محصولی خودبه‌خود مستعد تحریم است؛ ولی اقتصاد مولد را نمی‌توان تحریم کرد. امروزه بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا کشور چین است. آمریکا اگر می‌توانست شاید چین را هم تحریم می‌کرد. از همه مهم‌تر این است که بررسی ساختار بودجه دولت نشان می‌دهد که بخش بزرگی از درآمدهای نفتی همواره به مصرف جاری می‌رسد و بخش عمده هزینه‌های جاری صرف پرداخت حقوق و دستمزد به شمار انبوه حقوق‌بگیران و مزدبگیران دولتی می‌شود. اساساً هزینه‌های جاری باید از محل درآمدهای جاری تأمین شود و درآمد فروش نفت را نباید درآمد جاری، بلکه باید سرمایه تلقی کرد. درآمدهای جاری دولت به دلیل کاهش فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی و پایین‌بودن درآمدهای مالیاتی دولت به‌هیچ‌روی پاسخ‌گوی هزینه‌های جاری نیست؛ حتی بخشی از درآمدها مالیاتی که در بودجه‌های سنواتی نوشته می‌شود، صوری است. برای این مثال بخش درخورتوجهی از درآمدهای مالیاتی دولت را مالیات بر حقوق کارکنان دولت تشکیل می‌دهد که اصالتاً درآمد به شمار نمی‌رود؛ همچنین بخشی از درآمد فروش خدمات نیز درآمد واقعی به حساب نمی‌آید. قیمت تمام‌شده بسیاری از خدمات دولتی بالاتر از بهایی است که مردم می‌پردازند. دولت گاه گمان می‌رود تعطیل‌شدن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در دولت قبل تأثیر نامطلوبی بر شیوه مدیریت دولتی گذاشته است. باید پذیرفت که این سازمان پیش از آن هم عملاً تعطیل بود و با تدوین صوری بودجه‌های سالانه و تدوین برنامه‌های ناکارآمد توسعه به حیات ظاهری خود ادامه می‌داد. واقعیت این است که ساختار ناکارآمد برنامه‌های توسعه، ترکیب نامتناسب و نامطلوب بودجه و بزرگ‌شدن بی‌اندازه دولت ریشه‌های مشترکی دارند و یک موضوع هستند که از دیدگاه‌های متفاوت به آنها نگریده می‌شود. فعالیت این سازمان زمانی که نتواند امیدوارکننده نفت را در سازوکارهای کلی نظام اداری و اجرایی کشور نیز بازنگری اساسی شده باشد. نقش سازمان امور اداری و استخدامی کشور که متولی سامان‌دادن به مدیریت نظام اداری و مملکت و پاسخ‌گوی تشکیلات دولتی و حل‌وفصل امور نیروی کلان در اختیار دولت از بدو استخدام تعیین تکلیف وظیفه‌پذیری به صور مختلف عمل می‌شود، باغل، بازنستسته، اداری، علمی، قضائی، چگونگی تأمین نیروی انسانی، آموزش آنان و… است. در پیشبرد برنامه‌های توسعه کتمان‌نشدنی به نظر می‌رسد.

به‌متنوی گفتم‌روزی وکالت‌را برعهده‌می‌گیرم

در مقابل‌ مظلوم حتما ظالمی وجود دارد و هر شهید، امر و مابشری در حق شهادت دارد. با توجه به این اقرارنامه‌ای که از نظر فقهی و قانونی، «اقرار العقل‌ا علی انفسهم» به شمار می‌رود، رسیدگی به وضعیت آمران و عاملان پرونده کهزیرک باید در مسیر دیگری قرار گیرد: الف- نسبت به افرادی که با انکار سعید مرتضوی پرونده آنان مختومه شده است؛ با این اقرارنامه، موضوع از مصادیق اعاده دادرسی است و با توجه به حاکمیت – اعتبار امر محکوم به- با وجود دلیل جدید یعنی «اقرار» که مهم‌ترین سند در ادله اثبات دعواست، باید نسبت به کسانی که اگر پرونده آنان اعتبار امر محکوم بها را پیدا کرده است، رسیدگی مجدد شود. ب- نسبت به افرادی که به هر علت بر اثر اعتراضات کماکان پرونده آنان در جریان است، مثل همین پرونده مطرح در شعبه ۲۴ دادگاه تجدید نظر، اقرار را ننکند و اصرار بر انکار جناب مرتضوی موضوعیت نداشته و با وجود اقرار فعلی نیازی به ادله دیگر نیست و هم‌اکنون آقای مرتضوی باید با اتهام آمریت در قتل عمد که نسبت به سه مظلومی که شخص ایشان به صفت شهید آنان را نام برده است، تحت تعقیب قرار گیرد. دیدی که خون ناحق پروانه شمع را از چندان امان نداد که شب را سحر کند و

قبل از شروع هرگونه اندیشه‌ای در زمینه دست‌کاری متغیرهای کلیدی حتی با عناوین ظاهرالصلاحی مانند تک‌نرخی‌کردن ارز لازم است این امر موضوع را در نظر بگیریم که فرض ceteris-paribus به معنی ثبات سایر شرایط که از فروض متعارف اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌آید و در واقع طرفداران اقتصاد نئوکلاسیک با قبول این فرض خود را از نیاز به دقت و ژرف‌کاوی درباره عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فناوری آسوده می‌کنند. به‌هیچ‌وجه در دنیای واقعی و به‌ویژه در زمینه متغیرهای کلیدی صحیح نیست. انتقاد اساسی به این فرض از آنجایی نشئت می‌گیرد که اقتصاددانان نئوکلاسیک فرض کرده‌اند ساختار نهادهی کشورهای درحال‌توسعه، تولیدمحور است، درحالی‌که واقعیت لزوماً تأییدکننده چنین فرضی نیست و نادرست‌بودن این فرض به‌ویژه در اقتصادهای توسعه‌نیافته نفتی جدی‌تر است.

شرط لازم و کافی برای صحبت درباره رژیم‌های ارزی و هرگونه تصمیم درباره متغیر کلیدی نرخ ارز، وجود بازار عمیق ارز متشکل از عوامل ذره‌ای در طرفین عرضه و تقاضاست. اکنون عامل منفرد سمت عرضه ارز در کشور ما، درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام و میعانات گازی است (که به غلط صادرات غیرنفتی قلمداد می‌شود) و از طرف دیگر وجود عوامل بی‌کشش در طرف تقاضای ارز نیز نشان‌دهنده نبود بازار عمیق ارز در کشور است و به نحی که با وجود طرفینی به این شدت ناقص متولد می‌شود، نمی‌توان اعتماد کرد.

به همین دلیل است که وفور و کمبود ارز در کشور هر دو یک اثر به‌نسبت مشابه بر سایر متغیرهای کلیدی دارند و این موضوع از پارادوکس‌های خاص اقتصاد ایران است، به‌طوری‌که در دوران وفور درآمدهای ارزی، مازاد ارز تا حد فراوانی موجب سیلان پایه پولی و نقدینگی و درنتیجه افزایش تورم می‌شود و در دوران کمبود درآمدهای ارزی هم به‌واسطه افزایش کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی، سیلان نقدینگی، تورم می‌آفریند. درحالی‌که کلیدی‌ترین دستاورد دولت یازدهم صرف نظر از روش دستیابی به آن، کاهش تورم و مهار تغییرات افسارگسیخته در قیمت‌هاست؛ عده‌ای دانسته یا ندانسته با تلاش برای تغییر نرخ ارز و این‌بار در قالب ادبیات تک‌نرخ‌کردن ارز، آن را از بین خواهند برد.

با نگاهی به تغییرات نرخ ارز در ۳۰ سال گذشته، یک روند تکراری را مشاهده می‌کنیم، به‌طوری‌که در سال‌هایی که درآمد ارزی در اقتصاد بالاست، نرخ ارز خودبه‌خود تقریباً ثابت می‌شود و در سال‌هایی که کشور با کمبود درآمدهای ارزی مواجه است، نرخ ارز بی‌ثبات می‌شود.

نکته‌ای که می‌توان ذکر کرد این است که بیشترین نفع از فقدان بازار عمیق ارز، عاید کسانی شده است که امروز سودمдар تلاش برای افزایش نرخ ارز هستند، چراکه در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۸۹ اقتصاد کشور به‌دلیل وجود درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام با مازاد ارزی مواجه بود و باید نرخ ارز کاهش می‌یافت؛ اما درواقع از کاهش آن با ایجاد تقاضای غیرتوسعه‌ای و ضدتوسعه‌ای برای ارز از طریق واردات کالاهای لوکس و تجملی‌گلوگری شد. تمایل نرخ ارز به کاهش، باوجود تورم دورقمی به‌دلیل عرضه ارز از طریق عضو پیوندی نفت به اقتصاد بود و نکته جالب این است که عده‌ای استدلال می‌کنند در این سال‌ها چون اقتصاد ایران تورم‌های دورقمی را تجربه کرده، نرخ ارز پایین نگه داشته شده است و این یعنی وارونه‌جلوه‌دادن حقیقت؛ اینجاست که حکمت جمله کینز که می‌گوید: «هیچ وسیله‌ای مکارانه‌تر و اطمینان‌بخش‌تر برای واژگون‌کردن پایه‌های موجود جامعه، بهتر از بی‌اعتبارکردن پول رایج آن نیست. این فرایند، همه نیروهای نهانی قانون اقتصادی را در جهت انهدام و ویرانی به کار می‌گیرد و آن را به صورتی عملی می‌کند که یک نفر از یک میلیون نفر، قادر به تشخیص آن نیست»، بر ما آشکار می‌شود. زیرا عده‌ای آن‌چنان حقیقت را به‌خوبی وارونه جلوه می‌دهند که به‌راستی تشخیص آن دشوار می‌شود.

نظریه برابری قدرت خرید

درباره نظریه برابری قدرت خرید در مقاله‌ای که در تاریخ ۹ خیر ۱۳۹۵ در روزنامه «شرق» با عنوان «دلار نباید گران شود»، چاپ شد، توضیح دادم استفاده از نظریه برابری قدرت خرید به صورتی نیست که در همه موارد به‌طور کامل عملی شود و دلیل آن تغییرات قیمت کالاهای قابل‌مبادله و غیرقابل‌مبادله، عدم تناسب تغییرات همه کالاهای قابل‌مبادله و وجود برخی موانع تجاری است.

یکی از ایرادهای اصلی که به نظریه برابری قدرت خرید وارد است، این است که تورم هر کشور همان نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها در آن کشور در نظر گرفته می‌شود که هم وضعیت قیمت‌های کالاهای قابل‌مبادله‌ای و هم وضعیت کالاهای غیرقابل‌مبادله را منعکس می‌کند بنابراین تغییر سطح عمومی قیمت‌ها در هر کشور متوسط تغییرات قیمت‌هاست که کالاها را در برمی‌گیرد. ممکن است در کشوری مثل ایران قیمت کالاهای غیرقابل‌مبادله مثل زمین و مسکن، خدمات مستغلات و سرفقلی، خدمات حمل‌ونقل و… به‌طور مستمر و به مقدار زیاد در حال افزایش باشد اما قیمت کالاهای قابل‌مبادله به‌طور استمراری تغییر کند. حال آنکه قبایل تجارت خارجی را کالاهای قابل‌مبادله تشکیل می‌دهد و تورم مربوط به کالاهای غیرقابل مبادله نباید در محاسبات مربوط به تعدیل نرخ ارز آورده شود. در این صورت نظریه تورمی تعیین نرخ ارز نمی‌تواند رقابت‌پذیری کشورها را در حوزه مبادلات کالاها تضمین کند. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که در کشورهای توسعه‌یافته تورم معمولاً پایین و

اقتصاد



پناه

کلاهی که سیاست جدید ارزی بر سر اقتصاد ایران می‌گذارد

ارز ناقص‌الخلقه

حمیدرضا قاسمی، پژوهشگر اقتصادی

ضعیف است بنابراین اجباری به تغییر نرخ ارز وجود ندارد اما در کشورهای درحال‌توسعه نظیر ایران پویایی‌های تورم قوی است و در چنین وضعیتی نرخ ارز خارجی تمایلی به ثبات و کاهش ندارد و مدام می‌بایستی افزایش یابد؛ اما در اینجا چند نکته وجود دارد؛ اول آنکه وقتی عرضه ارز از مجرای افزایش درآمدهای نفتی افزایش یابد تعدیل نرخ ارز نسبت به تورم موضوعیت خود را از دست می‌دهد و متصدیان امور سعی می‌کنند که به خاطر وفور ارز قیمت آن کاهش نیابد که نمونه آن را در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۹۰ در اقتصاد ایران مشاهده کردیم؛ در مواقعی هم که درآمدهای نفتی کاهش می‌یابد و ارزهای نفتی کم می‌شود نرخ‌های ارز به خاطر نیاز تولید و مصرف ازین‌سو و هجوم سودگران ازسوی‌دیگر بسیار بیشتر از تورم ایجادشده در اقتصاد افزایش می‌یابد.

نکته بسیار مهم دیگر این است که تعدیل نرخ ارز نسبت به تورم اساساً یک مقوله ایستاست نه مقوله پویا و بلندمدت؛ یعنی اگر اقتصادی به خاطر شرایط خاص با پرش قیمت‌ها مواجه شد می‌تواند برای تأمین رقابت‌پذیری خود نرخ ارز را نسبت به تورم تعدیل کند؛ اما این به آن معنی نیست که این امر باید یک قاعده کلی و مستمر باشد. بالا رفتن نرخ ارز خود زمینه‌ساز تورم‌های بعدی خواهد شد و ما را در یک دور باطل توقبت‌نشونده اسیر خواهد کرد و به‌این‌ترتیب اقتصاد با تغییر متغیرهای کلیدی به صورت متناوب رنگ ثبات را به خود نخواهد دید.

حتی اگر نسبت به آنچه در رابطه با نظریه برابری قدرت خرید در سطور فوق شرح داده شد بی‌تفاوت باشیم یا اینکه آنها

را نپذیریم محاسبه نرخ ارز براساس نظریه برابری قدرت خرید (با علم به ضعف‌های متعدد این نظریه) در دوران بعد از انقلاب اسلامی نرخی کاملاً متفاوت و بسیار کمتر از آنچه اکنون وجود دارد ارائه می‌کند.

بررسی تبعیت تورم از نرخ ارز

در کشورهای دارای بازار عمیق ارز افزایش نرخ ارز باعث می‌شود نسبت قیمت کالاهای صادراتی به قیمت کالاهای وارداتی برحسب پول ملی کاهش یابد و این امر با صادرات رفاه مترادف است اما گفته می‌شود که این امر با آشکار می‌شود. افزایش نرخ ارز موجب افزایش صادرات می‌شود و رقابت‌پذیری و بهره‌وری در صادرات یک شرط اساسی است بنابراین به دنبال این اقدام بهره‌وری که به صورت نسبت ستانده (Output) به نهاده (Input) نشان داده می‌شود افزایش می‌یابد و مقدار آن بیشتر از آن می‌شود؛ بنابراین افزایش عامل هم‌پا کاهش از جبران کند. پس گویی افزایش نرخ ارز در کشورهای پیشرفته نه‌تنها اثر تورمی نداشته بلکه ممکن است آثار کاهش قیمت را در بلندمدت فراهم کند. (شاکری، ۱۳۹۵). اما در اقتصاد ایران وضعیت کاملاً متفاوت است و با افزایش نرخ ارز تولید داخل به دلیل وابستگی به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه وارداتی با تورم ناشی از فشار هزینه‌ها روبه‌رو شده و نسبت را کاهش می‌دهد. ازطرف‌دیگر افزایش نرخ ارز باعث می‌شود انتظارات تورمی در اقتصاد ایران شعله‌ور شود که این خود باعث افزایش تورم می‌شود. وجود نیروهای قیمت‌گذار دلخواه در اقتصاد ایران که باعث افزایش قیمت‌های غیرمرتبط با نرخ ارز می‌شود هم از عوامل بروز تورم در اقتصاد ایران از جانب نرخ ارز است.

تجربه تک‌نرخ‌کردن در اقتصاد ایران

صرف‌نظر از این موضوع که اکنون فشارها به دولت برای افزایش نرخ ارز با ادبیات تک‌نرخ‌کردن ارز مطرح می‌شود، این فرایند می‌تواند باعث رشد بالای نقدینگی در کشور شود.

در گزارشی که اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در تیرماه ۱۳۹۵ با عنوان «مقاوم‌سازی اقتصاد با هدف‌گذاری صحیح نرخ ارز» منتشر کرده است، نبود هماهنگی لازم در اعمال سیاست‌ها در بخش‌های گوناگون، نبود توجه به ترتیب و توالی سیاست‌های اقتصادی، فقدان بستر و شرایط کلان

که افزایش نرخ ارز موجب افزایش صادرات و محدودشدن واردات خواهد شد، عملاً در جهت نابودی اقتصاد کشور گام برداشته‌ایم.

حتی اگر چنین اتفاقی در نتیجه افزایش نرخ ارز که به تناسب وضعیت کشور آن را با ادبیات متفاوتی می‌بینیم و امروز در قالب یکسان‌سازی نرخ ارز از آن پرده‌برداری می‌شود، به وقوع بپیوندد لازم است تا با نگاهی به وضعیت تجارت خارجی کشور قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم بدانیم اساساً وضعیت آن به چه نحوی است.

صحنه تجارت بین‌الملل و نحوه ترکیب صادرات و واردات باید تجلی‌گاه یادگ‌دستی، تلاش، حمیت ملی و دغدغه تجار، مردم، نخبگان و دولت برای تأمین رقابت‌پذیری و تعامل متعادل و متوازن پیش‌برنده با جهان باشد نه انعکاس یک تقسیم‌کار بین‌المللی ناخواسته (برنامه‌ریزی‌شده یا نشده) مبتنی بر صادرات منابع طبیعی، معادن و مواد خام و کالاهای با فناوری پایین و واردات کالاهای ساخته‌شده ضروری، مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای همراه با کج‌دستی، سوءتدبیر، قاچاق و فساد و ترجیح منافع کوتاه‌مدت افراد و گروه‌ها بر منافع کشور و مردم. درواقع منافع تجار در عرضه تجارت بین‌الملل وقتی محترم است که با منافع ملی و بهبود اقتصاد ملی و ارتقای رفاه و سربلندی کشور همراه باشد. (شاکری، ۱۳۹۵) حال آنکه در شرایط کنونی کشور واقعیت مطلقاً این‌گونه نیست.

صادراتی می‌تواند به رشد و توسعه کشور بینجامد که دارای سه ویژگی شتاب، کیفیت و رقابت‌پذیری باشد. صادرات پرشتاب و مستمر معلول اقتصاد تولیدمحور با ظرف عرضه قوی است. عامل بهره‌وری نیز در وضعیت رشد تولید کل و درنتیجه رشد صادرات فناوریانه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و بهره‌وری با حذف ناکارایی، ابداع، نوآوری و پیشرفت فنی حاصل می‌شود.

اما در اقتصادی که در آن مولدها مقهور نامولدها هستند و سوداگری‌های مالی، تجاری، ساختمان و زمین بخش تولیدی را در چنبره خود گرفتار کرده است به‌طوری‌که روند سهم فعالیت‌های مولد در دهه اخیر کاهشده بوده، نمی‌توان انتظار صادرات پرشتاب، باکیفیت و رقابت‌پذیر را داشت.

رشد صادرات از جنس مواد خام و دارای ارزش‌افزوده پایین به قیمت ناپایداری کشور از طریق تخلیه وسیع منابع ملی و فشار شدید به زندگی اکثریت جامعه فقط‌نقطه مایه مباهات و فخر نیست، بلکه باید برای آن تأسف خورد، زیرا در صادرات آنچه اهمیت دارد ارزش صادرات کشور است نه وزن آن و هنگامی‌که توانیم صادرات کالاهای با تکنولوژی و فناوری بالا داشته باشیم که سبب رشد و پویایی تولید کشور شود، می‌توانیم از رشد صادراتمان خرسند باشیم.

براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۵ در زمینه ارزش صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته، صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته ایران در سال ۲۰۱۱ (آخرین سالی که برای ایران آمار موجود است) معادل ۶۵۲ میلیون دلار است و این در حالی است که این آمار برای برزیل ۸۴۱۴ میلیون دلار، چین ۴۵۷۱۰۲ میلیون دلار، کره‌جنوبی ۱۲۲۰۲۱ میلیون دلار، مالتی ۶۱۱۲۲ میلیون دلار، هند ۱۲۸۷۱ میلیون دلار و ترکیه ۱۹۲۱ میلیون دلار است.

درواقع از اقتصادی که جولانگاه عوامل غیرمولد باشد، نمی‌توان انتظار صادرات کالاهای با فناوری بالا داشت. درحالی‌که صادرات مواد خام و کالاهای دارای ارزش‌افزوده پایین، تجار ما را به افرادی منفعل و قیمت‌پذیر در عرصه بین‌المللی تبدیل می‌کند و صادرات کالاهای با ارزش‌افزوده بالا و فناوریانه امکان قیمت‌گذاری را به صادرکنندگان می‌دهد. درواقع صادراتی که باعث رقابت‌پذیری اقتصاد کشور می‌شود و تولید را نسبت به نیازهای بین‌المللی و نوآوری‌های علمی و فنی حساس می‌کند، موجب افزایش بهره‌وری کل اقتصاد می‌شود و به اقتصاد ماهیت پویا می‌دهد؛ ک صادرات کیفی متوازن، متعدد، متنوع و با فناوری بالاست.

بنابراین صادرات مواد خام از هر نوعی و به هر بهانه‌ای میراث کشور است و رشد و توسعه‌ای به همراه نخواهد داشت؛ اما درین‌بین به قول «فردریک لیست» که تاجر نباید خرده‌گرفت که چرا نسبت به آسیایی که به بنیه تولیدی کشور می‌رساند، اعتنایی ندارد که این امر اقتضای شغل و حرفه اوست. طبیعت کار او ایجاب می‌کند از ارزان‌ترین بازار بخرد و به گران‌ترین بازار بفروشد. اگر کشاورزان تصمیم بگیرند همه درختان میوه خود را از ریشه درآورند و صادر کنند، هیچ تاجری از انجام چنین صادراتی ابا نخواهد کرد، به‌شرط اینکه از معامله سودی حاصل شود. راستش را بخواهید اگر می‌توانست حتی همان خاکی را که درختان در آن رویدانه‌اند نیز صادر می‌کرد. (فردریک لیست، ۱۳۸۷)

براساس آمارهای سازمان تجارت جهانی و گمرک ایران در سال ۱۳۹۰، میانگین سهم صادرات مواد اولیه در جهان ۲۹ درصد و میانگین صادرات کالاهای ساخته‌شده ۷۱ درصد است و این رقم درخصوص صادرات مواد اولیه ایران ۸۵ درصد و صادرات کالاهای ساخته‌شده ۱۵ درصد است. نکته مهم این است که معمولاً صادرات مواد اولیه، سرمایه‌بر و کم‌اشتغال است؛ حال‌آنکه صادرات کالاهای نهایی کمتر اشتغال‌زا و بیشتر اشتغال‌زا است و در شرایط بی‌کاری که یکی از معضلات اقتصاد ایران است، صادرات مواد خام به قیمت از‌دست‌رفتن شغل انجام می‌شود و این به معنی صادرات فرصت‌های کشور است. نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود، کشتش‌های صادراتی است. در زمینه صادرات با دو نوع کشت روبه‌رو هستیم:

وضعیت کلی صادرات و واردات کشور
هنگامی‌که براساس روابط مکانیکی و حسابداری و بدون توجه به شرایط نهادهی، ساختاری، فنی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه و بدون توجه و درک عمیق از مسائل اقتصادی، این‌گونه بیان می‌شود

ادامه در صفحه ۵

بورس

لطف حقوقی‌ها به بورس



● شاخص بورس اوراق بهادار در آخرین روز کاری هفته با وجود منفی‌بودن کلیت بازار، به لطف خرید سهام به قیمت‌های مثبت ازسوی اشخاص حقوقی در شرکت‌های همراه اول و سرمایه‌گذاری امید، با رشد اندک ۱۱ واحدی مواجه شد و شاخص به رقم ۷۶ هزارو ۴۵۵ واحد رسید. بازار بورس با دادوستد تعداد ۵۲۸ میلیون سهم و ۱۱ میلیارد تومان، در ۵۱ هزار نوبت و بازار فرابورس با دادوستد تعداد ۱۸۳ میلیون سهم و حق تقدم به ارزش ۱۰۶میلیارد تومان، در ۲۰ هزار نوبت کار خود را به پایان رساندند. شرکت همراه اول با ثبت ۴۶ واحد افزایش بیشترین تأثیر مثبت و شرکت پتروشیمی مبین با ثبت ۲۱ واحد کاهش، بیشترین تأثیر منفی را روی شاخص از خود به جای گذاشتند. این روزها بیش از هرچیز، ارزش نازل معاملات خرد سهام در بورس خودنمایی می‌کند که با حذف معاملات بلوکی و اوراق خزانه، به سطح زیر صد میلیارد تومان می‌رسد؛ بنابراین این مسئله موجب افزایش رفتار سفته‌بازانه در بازار روی شرکت‌های کوچک که شنواری سهام کمی دارند، شده است و هر روز در یک یا چند شرکت، به‌صورت دوره‌ای واردشده و قیمت این‌گونه شرکت‌ها را دچار نوسانات زیادی می‌کند. بنابراین کمبود شدید نقدینگی در بورس، موجب رخوت در بازار شده و این تنگنای ایجادشده، خود ناشی از شرایط نامطلوب و به اقتصاد است. با وجود اعلام رشد اقتصادی ۴٫۴درصدی در فصل بهار، تغییر خاصی در اوضاع شرکت‌های بورسی رخ نداده است. درنتیجه می‌بینیم که سیاست کنترل تورم موجب شده هزینه‌های زیادی برای رونق اقتصادی ایجاد شود، بنابراین رونق اقتصادی فدای کنترل تورم و ثبات‌بخشی در اقتصاد شده است. از سوی دیگر کاهش قیمت نفت و محصولات خام معدنی، فلزی و پتروشیمی، فشار مضاعفی را بر اقتصاد بیمار کشور وارد کرد. درنتیجه کاهش معاملات و افت نزدیک به پنج‌درصدی شاخص در شش‌ماهه اول سال، ناشی از کاهش سودآوری در شرکت‌های بزرگ است و در بازار رقیب، یعنی بازار پول، به واسطه ادامه سیاست انقباضی دولت، هزینه فرصت پول همچنان بالا است و براساس آخرین خبرها در ماه قبل، نرخ مبادلات بین بانکی از ۱۷ درصد به نرخ ۲۲درصدافزایش یافت بنابراین ممکن است سیاست بانک مرکزی، مبنی بر کاهش نرخ سپرده‌های بانکی، ادامه نیابد و همچنان رونق اقتصادی در دسترس نباشد.

عنوان شاخص	مقدار	تغییر
کل	۷۶۴۵۵۴	۱۱،۲۴
شاخص قیمت	۲۷۲۳۱،۲	۴،۰۰
شاخص کل (بازار)	۱۴۴۵،۱۶	۲۰،۲۰
شاخص قیمت (بورس)	۱۱۵۵۹،۲	۱۶،۱۰
آرد شاور	۸۴۹۱۳۵	-۷۹،۹۸
۵۰ شرکت بزرگ	۳۱۱۰،۲	-۱،۰۰

ارز و طلا
● شرق: دیروز قیمت اونس جهانی طلا با کاهش اندک مواجه بود. اخبار منتشرشده از افزایش ارزش «دالر» در برابر «ین» حکایت دارد و همین مسئله بر قیمت طلا تأثیر گذاشت و اندکی آن را به زیر کشید. به گزارش رویترز، قیمت هر اونس طلا، چهارشنبه در جریان معاملات به کمتر از هزارو ۳۱۷دلار رسید و در لحظه نگارش این گزارش بالاتر از این رقم ایستاد.

ارز	قیمت (تومان)	تغییر
دلار آمریکا	۳۵۵۳	+۶
یورو	۴۰۱۰	+۱۰
پوند	۴۷۳۸	-۴
درهم	۹۷۳	+۲

طلا سکه	قیمت	تغییر
طرح قدیم	۱،۱۱۴،۰۰۰	-۱۰۰۰
طرح جدید	۱،۱۱۵،۵۰۰	-۱۵۰۰
نیم	۵۶۸،۰۰۰	-
ربع	۲۸۸،۰۰۰	-
گرمی	۱۶۸،۰۰۰	-
گرم ۱۸ عیار	۱۱۴،۰۰۰	-۱۰۰
اونس (دلار)	۱۳۲۲،۲	-۳۵

● طبق اعلام سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی دیروز انهدام ۳۰۰ تن کالای قاچاق به ارزش ۱۲۰ میلیارد ریال در ۱۸ استان کشور برگزار شد. روحی علیایی، معاون بهره‌برداری و فروش این سازمان با اعلام این خبر افزود: ۸۵ درصد از اقلام انهدامی، کالاهای سلامت‌محور ازجمله مواد غذایی، انواع نوشیدنی، لوازم آرایشی و بهداشتی، میوه و دارو است.

۳۰۰ تن کالای قاچاق به آتش کشیده‌شد

خبر